

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من ميباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم
بدین بوم ویر زنده یک تن ميباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ناهید غزل - ویرجینیا

29 جون 2013

پائیز جدائی

روزهاست تن داغ خورشید دلم را، لحاف سفید ابرهای استقامت پوشیده است و مانع فرونشستنش در ژرفای گمنام غروب میگردد. سخت تلاش کردم تا گرمترین احساس محبتم را از لمس ادراکت فاصله دهم، اما سایه اختیار از دستهایم رمید و جایش را قامت لرزنده مداد گرفت تا روی صفحات نسترنی باز بنویسم: ای موجود ناسپاس! دستانت را به من بده، از دشت فاصله ها، دستان سرد بی عاطفه ات را تسلیم شعله سوزان دو دست منتظرم بنما تا وجودم را در یک شهر بیگانه با عشق، مسافر سرگردان سازم و در آن آنجا معصومانه جان بسپارم.

در لحظاتی که آسمان تگرگ تند غم میبارد من به ذوب شدن غرور تو از حرارت داغ دستانم می اندیشم و تو شاید که از صاعقه زمان بی هراس میگذری و من در بیشماری آزمایشهای هستی در تردید جواب دادن مانده ام. بعد از تو دگر فانوسی در ظلمتم ندرخشید. بعد از تو دیگر پلکهایم آرامش خواب را به دوش نکشید. بعد از تو دگر عشق برابم ساقه خشک گلی ست که در گلدان هستیم آبی بدان نخواهد رسید.

آه! از کدامین بهشتِ جذبهٔ عشق آمده بودی که نمیتوانم ترا فراموش کنم.
یادِ لحظه هائی مرا رها نمیکند که در سایه بانهای میعادگاه با انتظار تلخ تو بلور
اشک در چشمانم میشکست و لحظه های شادم در ویرانهٔ تیرِ غم، نابود میشد. یادِ
یقین نمودن به بیگناهی تو در رود اندیشه های سادهٔ من زمزمهٔ گر است. هرگز
نمیتوانم روزگاری را بدست نسیم فراموشی به آسان بدهم که در برابر بهانه های
بی اساس تو چه باور کودکانه ای داشتم.
نهالهای امید اکنون در زمین دلم پایدار نیست و بنفشه های پیروزی در باغ
خاطرم نخواهد شگفت. پائیز جدائی روان مرا چنان پژمرده ساخته است که ابداً
این شکست سیاه را به فراموشی نخواهم سپرد.

(ناهید "غزل" غنی زاده - دوشنبه 17 سرطان 1364)